

تاگور و تصوّف اسلامی ایرانی

عبّاس کی منش*

چکیده

در این گفتار نخست به شرح احوال و افکار و آثار تاگور پرداخته، آنگاه محیط اجتماعی او را در کارگاه پژوهش مورد بررسی قرار می‌دهیم و تحولات فکری مردم شبه قاره را که مایه پیدایش نحله‌های مختلف مذهبی و اعتقادی شده است، از نظر می‌گذرانیم و در این رهگذر اشارت می‌کنیم که تصوّف اسلامی ایران به‌همّت منصور حلّاج بدان سرزمین پهناور راه یافته و در ساخت و پرداخت آیین برهمنی مؤثر آمده و به‌گونه‌ای دلپذیر طراز تعلیم آن آیین معرفت‌آموز گشته است و تاگور - نابغه بزرگ شرق - استغنا و وارستگی صوفیان ایرانی را چاشنی معانی رقیق و مضامین دقیق آثار خود ساخته است.

واژه‌های کلیدی: عرفان اسلامی، براهمو ساماج، مرگ ارادی، وحدت.

مقدمه

در سرزمین پهناور باستانی هند، مردانی با اندیشه‌های گرانقدر بشری برپا خاسته‌اند که کمتر کسی توان دستیابی به‌مقام آنان را داشته است. هند و تفکرات انسانی مردم آن و تمدن دیرپایش جز آن است که برخی می‌اندیشند. سرزمینی است که هرگز دنیای مادی و مظاهر اندوهبار آن با همه ریاکاری و دغلبازی و

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، ایران.

۱. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۳، ص ۱۰۸.

دروغزنی و خونریزی و خونخوارگی نتوانسته است جای مکارم اخلاقی و عظمت فکری و بی‌پیرایگی انسان را در آن سامان بگیرد. در چنین سرزمینی است که تاگور، شاعر، فیلسوف، موسیقی‌دان و نقّاش چشم به جهان گشوده است.

تاگور و تصوّف اسلامی

رابیندرا نات تاگور (Rabindra Nath Tagore) در بامداد روز هفتم ماه مه ۱۸۶۱ م در بنگال - یکی از پیشرفته‌ترین ایالت‌های هند در خاندانی مهاراجه دیده جهان را به‌دیدارش روشن داشت و در نیمروز هفتم ماه اوت ۱۹۴۱ م پس از هشتاد سال و سه ماه زندگی، در همان زادگاه خود و خانه دیرین نیاکان «جوراسانکو» (Jorasanko)^۱ آفتاب عمرش غروب کرد، اما این غروب خود طلوعی تازه بود. تاگور را می‌توان در ردیف گوته (Goethe) (۱۸۳۲-۱۷۴۹ م) و ویکتور هوگو (Victor Hugo) (۱۸۸۵-۱۸۰۲ م) از بزرگترین سخنگویان چند قرن گذشته جهان به‌شمار آورد.

او از کودکی شعر می‌سرود و جز به شعر به‌چیز دیگر دل نهاد و از همین راه هنر سخن‌سرایی است که نام و آوازه‌اش از مرز و بوم شبه قاره گذشته به‌سراسر جهان رسیده است.

نه تنها بنگاله و همه هندوستان، ادبیات خود را مدیون این شاعر و نویسنده^۲ چیره‌دست است، بلکه ادبیات انگلیسی نیز تحت تأثیر مضامین دلپذیر وی جانی نو یافت و با جهانی از اندیشه و فلسفه تازه آشنا گشت و از شیوه فکری او تأثیری ژرف پذیرفت.

در ادبیات فارسی معاصر ایران نیز برخی از سخنوران به‌سبب مطالعه در آثار تاگور و تصوّف و فلسفه نحله‌های مختلف هندی و تصوّف اسلامی و اشراقی ایران راهی نو

۱. پورداد، ابراهیم، صدبند تاگور، ۱۳۴۰ ه.ش، ص ۱.

۲. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۳، ص ۱۰۹.

یافتند و بدین ترتیب وجوه اشتراکی با تاگور پیدا کردند که در بخش پایانی این مقاله بدان اشارت رفته است.

تاگور شخصیت ممتازی است که نهال آزادی و رستگاری هند از گفتارهای شورانگیز او بالیدن گرفته است. سرودهای دلکش وی در سراسر کشور پهناور هند بر سر زبانهاست؛ که از آن جمله است سرود ملی هند^۱.

مادر هند در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم دو نابغه در آغوش خود پرورانیده است که هر یک در رستگاری آن سرزمین دانایی و خرد، به‌جان و دل کوشیده‌اند: یکی از آن شخصیت‌ها مهاتما گاندی (Mahatma Gandhi) (۱۸۶۹-۱۹۴۸ م) است و آن دیگر تاگور.

تاگور در بیستم سپتامبر ۱۸۷۷ م برای تحصیل حقوق عازم لندن گردید. اما این علم هرگز نتوانست روح نوجو و فیاض وی را قانع کند. هنوز سالی از اقامتش در آن سامان نگذشته بود که به‌زادگاه خویش بازگشت و در نهضت پر دامنه‌ای که در همه زمین‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و فلسفی در این کشور، روی داده بود، نقش حساسی بر عهده گرفت. به‌ویژه در بنگال که کاسه عصیانش لبریز شده بود^۲.

تاگور در سال ۱۸۸۴ م طی یک ماجرای پرشور عاشقانه ازدواج کرد و در گوشه آرامی از املاک وسیع پدر زندگی نشاط‌آوری را آغاز نمود و در آرامش و تنهایی مطلق به‌تفکر و تحریر و سرودن ترانه‌های جاویدان خود پرداخت و در ایجاد^۳ مکتب تربیتی تازه‌ای که مبتنی بر سنن ارزنده ملت هند بود، مطالعه دراز دامنی را پی گرفت^۴.

در این زمان مدرسه نمونه‌ای به‌نام «سنگر صلح» با هزینه خود تأسیس کرد و زبده عقاید تربیتی خود را که براساس اندیشه‌های مذهبی و سنتی هند بود، در آن به‌کار بست. این آزمون متضمن نتایج درخشانی برای وی بود. مدرسه مذکور بعدها به‌عنوان یک کانون آموزش جهانی شناخته شد و مرکز مهم تربیت و ارشاد جوانان هندی به‌شمار آمد.

۱. حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، ۱۳۳۷ ه.ش، ص ۴۰۳.

۲. جودیت براون، گاندی زندانی امید، ۱۳۷۲ ه.ش، ص ۶۳۲.

۳. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۳، ص ۱۱۰.

۴. پورداد، ابراهیم، صدبند تاگور، ص ۱۲.

تاگور در همان حال که با آثار شاعران بزرگ انگلیس مانند شلی (Shelley) و کیتس (Keats) دلبستگی یافت، به اصول تعلیم کهن و مکتب‌های فلسفی هند روی آورد و در مطالعه آثار شاعران گذشته بنگالی کمرهمت بر میان بست و از زندگی مردم عادی و دردها و رنجهای ایشان تأثیراتی ژرف پذیرفت و با گرسنگی و فقر و بیماری‌های خانه برانداز در سراسر هند آشنایی پیدا کرد، به سرودن شعر به زبان بنگالی پرداخت و نخستین دیوان خود را به نام تجسم اندیشه‌ها (Manasi) در سال ۱۸۹۰ م انتشار داد. از ۱۸۹۱ تا ۱۸۹۵ م به نشر روزنامه ادبی بنگالی «سادهانا» (Sadhana) اشتغال ورزید و در همین دوره یک سلسله آثار نمایشی به زبان بنگالی و انگلیسی نوشت و انتشار داد. از آن جمله است: چیترانگادا (Chitranguda)، قربانی (Sacrifice)، شاه و ملکه (King and Queen)، مالینی (Malini)، و افزون بر اینها دو دیوان نیز به نام چیترا (Chitra) و زورق طلایی (Sonartari) که اوراق زرین ادبیات جهان را شکل داده‌اند، بر قلم راند.

چیترا از لطیف‌ترین و زیباترین اشعار غنایی است که بعضی از قطعه‌های آن از شاهکارهای زیبای شعر تغزلی عالم به‌شمار می‌آید و همچنین رمان «گورا» (Gora) (۱۹۱۰ م) از بهترین رمان‌های اوست که در آن با شیوه‌ای هنرمندانه و با قدرتی شگفت‌آور کشمکش‌های داخلی اعضای خانواده‌های سرمایه‌دار کلکته را وصف کرده، و نشان داده است که چگونه افراد خانواده‌ها به‌انحراف کشیده می‌شوند. بعضی طرفدار مذهب کهن می‌گردند و دسته‌ای هواخواه آیین رایج و تحوّل یافته برهمنی و عده‌ای نیز از همه چیز می‌گسلند.

موضوع رمان پرارزش دیگر تاگور به نام «وطن و جهان» (Ohare Bahire) که در سال ۱۹۱۶ م انتشار یافت، تحریم کالای انگلیسی بود و آن نوشته‌ای است دل‌انگیز با روح متعالی و برخوردار از انتقادات سخت اجتماعی و سیاسی. نوشته‌های ارزنده تاگور شامل آثار شاعرانه و آثار نمایشی اوست که سبک فکر و شیوه نگارش او را در میان سخنوران گیتی مشخص و ممتاز می‌کند. تاگور مانند شیخ

۱. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۳، ص ۱۱۱.

سعدی شیرازی سرایش شعر غنایی را تا هنگام مرگ ادامه داد و به نشر حدود یکصد اثر در تلاش ایستاد.

گیتانجلی (Gitanjali) (۱۹۰۹ م) را در آغاز به زبان بنگالی سرود و بعد به انگلیسی درآورد و با انتشار این اثر بزرگترین شاعر زمان خود در همه جهان شناخته شد و به سبب ارزش معنوی و احساس ژرف انسانی که در این دیوان نهفته است، در سال ۱۹۱۳ م به دریافت جایزه ادبی «نوبل» نایل آمد و به عنوان نخستین هنرمند آسیا این جایزه را به خود اختصاص داد.

عشق ناپیدا کرانه تاگور به انسان و اشیاء و معرفتش به ارواح آدمی و عقیده مذهبی او که نوعی عرفان وحدت وجودی است، همه به گونه‌ای با شکوه در منظومه‌های پراحساس و خیال‌انگیز وی در این دیوان پرتوافکن است و اهل تحقیق گیتانجلی را در زمره شاهکارهای ادبیات جهان نام برده‌اند، همان‌گونه که می‌توان مثنوی معنوی مولوی را در عرفان حماسی ایران بر پیشانی ادبیات جهان در تجلی دید.^۱

تاگور در برابر توجه به عالم درون به‌دنیای کار و کوشش نیز نگرشی عملی دارد. این نوع بینش او با دستوره‌های آسمانی اسلام بسیار نزدیک است و شاید بتوان آن را با آیه شریفه «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۲ انطباق داد، زیرا تاگور در این^۳ اثر معتقد است که کار به‌انسان اصالت و نجابت می‌بخشد و آدمی را به‌آفریدگار نزدیک می‌کند و این اندیشه یادآور روح عرفان جلال‌الدین محمد بلخی رومی است که به‌فراوانی از آن آیه شریفه متأثر است.

تاگور تنها شاعری غزل‌سرا نیست، بلکه سخنوری است مدیحه‌سرا و حماسه‌سرا و افزون بر آن نویسنده‌ای است میهن‌پرست با استعدادی سرشار از ذوق و هنر همراه همه فضایل اخلاقی که کودکان را با جهانی از معارف بشری آشنا می‌کند. او شعر می‌سراید و در کنار اندیشه‌های فلسفی استوار، طبع بذله‌گو و طنزآمیزش نیز در آینه اندیشه و

۱. خانلری، زهرا، فرهنگ ادبیات جهان، ۱۳۷۵ ه.ش، ص ۳۴۳.

۲. نجم (۵۳)، آیه ۳۹.

۳. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۳، ص ۱۱۲.

سخنش تجلّی می‌کند. نمایشنامه‌هایش صحنه‌هایی دارد دلپذیر با الفاظی خوش آهنگ و موسیقی مطبوع برای خوش داشتن اوقات انسان‌های خسته از هیاهوی جهان مادی. وی به موسیقی و نقّاشی الفتی دارد ژرف. او موسیقی را زبان روح می‌داند و نقّاشی را وسیلهٔ نزدیکی به عالم طبیعت می‌انگارد. او اساس مذهب را بر پایه نیکی و زیبایی نهاده است و تمدّن واقعی را در تحمّل سختی‌ها و متانت روح می‌داند. ناگفته نگذاریم که این تفکّر با اندیشه اسلامی عارفان ایرانی پیوندی دارد استوار، با رشته‌ای گره در گره از ابریشم خیال.

تاگور ملّت واقعی هند را می‌شناسد و به‌ترسیم چهره آنان می‌پردازد، رخساره زرد و نحیف زنان، شکم‌های آماس کرده کودکان و دستان پینه بسته دهقانان که هیچگاه لذّت سیر شدن از طعام را احساس نکرده‌اند، در آثارش جلوه‌ای دارد خاصّ و رنگی دارد به‌رنگ فقر تیره و آهنگی دارد غم‌آلود.

او در اشعار خود به‌ترسیم سیمای واقعی ملّت هند می‌پردازد و شعر او مرثیهٔ مرگ کودکان گرسنه و ترانه‌هایش نمایشگر اندوه زنان رنج‌دیده دهقانی است.

در سال ۱۹۱۱ م که برای معالجهٔ مجدد به انگلستان مسافرت کرد، ترجمه انگلیسی اشعار او به‌نام آواهایی از قربانی، چستیان جالی و مرگ امید، مورد استقبال کم‌نظیری در آن کشور قرارگرفت و بر روی هم جوامع انگلیسی زبان، یک شاعر بزرگ، از تبار مشرق را مورد تجلیل شایسته خود قرار دادند و به‌ناگزیر به‌تحسینش زبان گشودند.^۱

شخصیت تاگور در آثار او کاملاً متجلی است. او به‌عنوان یک هنرمند متعهد رسالت خود را می‌شناخت و پیوسته در مبارزه با ظلم و شقاوت بود و پس از مرگ همسر و دختر و پسر کوچکش در سال ۱۹۱۰ م برای فراموشی غم به‌مسافرت پرداخت و از همهٔ کشورهای اروپایی، آسیایی و آمریکایی از جمله چین، ژاپن اتّحاد جماهیر شوروی (سابق) و ایران دیدن کرد و با فرهیختگان دیدار.

۱. دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شمارهٔ ۱۵۳، ص ۱۱۳.

۲. پورداد، ابراهیم، صدبند تاگور، ص ۱۸.

تاگور در اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۱۱ هـ ش مطابق یازده آوریل ۱۹۳۲ م به دعوت دولت ایران با دینشاه ایرانی به ایران آمد و جشن هفتادمین سال ولادت او در تهران برگزار شد.^۱

این نابغه بزرگ شرق در هنگام اقامت در تهران از دولت ایران خواست که استادی را برای تدریس زبان پارسی به هند گسیل دارد و دولت ایران نیز استاد ابراهیم پورداوود را از دانشگاه تهران در دسامبر ۱۹۳۲ م به آن کشور فرستاد تا به تدریس در دانشگاه شانتی نیکتان پردازد.^۲

تاگور در ایران مورد استقبال گرم دولت و ملت ایران قرار گرفت و بسیاری از رجال علم و ادب در تحلیل افکار بلند او به نظم و نثر سخنها آراستند.

استاد ملک‌الشعراى بهار بزرگترین چامه سرای دوره مشروطه و معاصر ایران یک مثنوی در بحر سریع مسدس (مفتعلن مفتعلن فاعلن) در ستایش او به نظم کشیده است و آن را «هدیه تاگور» نام داده و به عنوان دعوتنامه به بنگاله روان داشته است که به سبب اهمیت موضوع نگارنده نخستین بیت آن منظومه را زینت افزای این مقاله می‌کند:

دست خدای احد لم یزل ساخت یکی چنگ به روز ازل^۳

استاد ابراهیم پورداوود می‌نویسد:

تاگور در طی صحبت چندین بار به من گفت: گمان می‌کنم که در تهران کسی مرا نشناخت، زیرا که چیزی از من به فارسی گردانیده نشده است تا مرا بشناساند. چون این سخن را دو سه بار از او شنیدم، گفتم: این کار را من در هند به همراهی یکی از استادان انجام می‌دهم... بدین روی با استاد ضیاءالدین که از فارسی هم بهره داشت، «صد بند» از اشعار تاگور را از بنگالی به فارسی گردانیدم.^۴

۱. روان فرهادی، عبدالغفور، سرود نیایش، ۱۳۵۴ هـ ش، ص ۲.

۲. پورداوود، ابراهیم، صدبند تاگور، ص ۶.

۳. بهار، ملک‌الشعرا، دیوان، ۱۳۴۵ هـ ش، ج ۲، ص ۱۵۷؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۳، ص ۱۱۴.

۴. پورداوود، ابراهیم، صدبند تاگور، ص ۲۰.

از آن پس آثاری از تاگور به زبان فارسی ترجمه گردید که از آن جمله است: آیین‌نامه زردشت، باغبان عشق، ترانه‌های مادر و رؤیاهای کودک، چیترا، سبد میوه، سروده‌های جاودانی، قربانی، پستخانه، مرتاض، مالینی، شاه و ملکه، کشتی شکسته، مرد جهانی، هلال ماه نو، نیلوفر عشق، و نغمه‌های تاگور.^۱

تاگور در سال ۱۹۱۵ م از سوی دولت انگلستان به دریافت لقب «سر» (Sir) نایل آمد، لیکن در سال ۱۹۱۹ م هنگامی که انقلاب پنجاب به گونه‌ای بی‌رحمانه بر اثر فشار شدید انگلیسیها سرکوب شد، این لقب را ردّ کرد و نوشت که این لقب مایه ننگ من است.^۲

اما درباره فضای فکری تاگور باید گفت که فلسفه برهمایی، یگانه آیین بشری است که مؤسس و موجدی برای آن نشاخته‌اند و می‌توان آن را نوعی فرهنگ مذهبی توأم با اساطیر و فلسفه نژاد آریا دانست.

اساس فلسفه برهمایی یکی وداهاست شامل چهار کتاب که همه نشانه تراوش فکر و صورتگریهای خامه عارفان بزرگ و دانشمندانی است که در کهن‌ترین روزگاران در سرزمین هند سرود انسان‌سازی را زمزمه می‌کردند.

مهمترین قسمت ودا، ریگ وداست که یکی از مهمترین کتب مذهبی و فلسفی جهان به‌شمار می‌آید.

در وداها یگانگی پروردگار تعلیم داده شده است. خدایی که در وداها معرفی^۳ گردیده «براهما» نام دارد و سه مظهر تجلی از آن اوست:

۱. برهما یا برهمن که مظهر قوه خلاقه یا عقل کلّ است.

۲. ویشنو که مظهر قوه حیات و نشاط و برکت است.

۳. شیوا که مظهر قوه قهاریت و رحمانیت ذات مطلق است.^۴

۱. خانلری، زهرا، فرهنگ ادبیات جهان، ص ۳۴۴.

۲. محیط طباطبایی، رابیندرا نات تاگور، ۱۳۱۱ ه.ش، ص ۴۲.

۳. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۳، ص ۱۱۵.

۴. میر غیاث‌الدین علی قزوینی، مهابهارات، ۱۳۵۸ ه.ش، ص ۳.

آیین دیگری که ژرف‌ترین تأثیر را در بیشترین گروه انسانها در هندوستان داشته، دین بودایی است.

ظهور بودا یکی از بزرگترین رویدادهای تاریخ جهان است، در جهت ارتقای اندیشه انسانی. به‌همین جهت کیش بودایی را، همسنگ دیگر ادیان جهان همچون اسلام، مسیحیت، هندویی و یهودیت دانسته‌اند و مطالعه آن را نه تنها از دیدگاه تاریخ ادیان، بلکه از جهت تفاهم ملل و شناسایی ادراک‌های مشترک بشری مفید شمرده‌اند.^۱ کیش بودایی یا «آیین رهایی» در سده ششم پیش از میلاد مسیح در هند ظهور کرد سپس از راه بلخ و قندهار به‌اقصی نقاط ایران باستان و آسیای میانه، عراق، فلسطین، مصر، یونان و سرانجام اروپا راه جست و از راه تبت به‌چین، مغولستان، کره، ژاپن، برمه و ویتنام رسید و نفوذی یافت غیرقابل انکار.

مفهوم بودا، انسان کامل یا وجود «عارف بیدار روشنی یافته»، در هر فرهنگ و دینی، با فرهنگهای بومی و ادیان محلی درآمیخت و رنگ اندیشه مردم آن سامان یافت. چه، ایرانیان کیش مانوی را تحت تأثیر آموزه‌های بودا پدید آوردند. مسلمانان نیز تعلیمات بودایی را به‌انواع گوناگون با باورها و اندیشه‌های خود درآمیختند. گاهی بعضی از آداب و مراسم و تعلیمات بودایی را در قالب تصوف پذیرا شدند. حتی او را آدم ابوالبشر خواندند و جزیه سرانديپ را که معبد دندان بودا و مرکز کیش بودایی است، مهبط آدم و قدمگاه بودا را، قدمگاه آدم شمردند. خلاصه آنکه پیرایه‌ها و افسانه‌های دیگر به‌بودا بریستند. تا از او - براساس سنت^۲ فکری خود پیامبری الهی بسازند. گاهی او را ادریس نبی دانستند، و زمانی خضر و با توصیه «مرگ پیش از مرگ» گفته‌اند:

بمیر ای دوست! پیش از مرگ اگر می‌زندگی خواهی

که «ادریس» از چنین مردن، بهشتی گشت پیش از ما^۳

۱. امین، سید حسن، بازتاب اسطوره بودا در ایران و اسلام، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۳.

۲. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۳، ص ۱۱۶.

۳. سنایی، دیوان، ۱۹۳۳-۱۹۲۵ م، ص ۵۲.

جلال‌الدین بلخی رومی در معنی «موتوا قبل أن تموتوا» می‌فرماید:
 مرگ پیش از مرگ امن است ای فتی این چنین فرمود ما را مصطفیٰ
 گفت: موتوا کلکم من قبل ان یأتی الموت تموتوا بالفتن^۱
 این مضامین درباره مرگ ارادی، به گفته عبدالرزاق کاشانی از سخنان افلاطون
 یونانی است که وی به زبان تازی نقل کرده است: «مُتْ بِالارَادَةِ، تَحِیْ بِالطَّبِیْعَةِ»^۲.
 مرگ ارادی در نزد مسلمانان، همان نیروانای مقبول بودائیان است که شوپنهاور
 (۱۸۶۰-۱۷۸۸ م) آن را به همین لفظ در زبان آلمانی به کار گرفته است. مسلمانان هم
 مرگ را به ارادی و اضطراری تقسیم کرده و مرگ ارادی را نیز چند نوع دانسته‌اند،
 چنانکه حاج ملّا هادی سبزواری گفته است:

ای که انواع مرگ پرسیدی	ایزد، انواع زندگیّت دهاد
اضطراری موت معلوم است	اختیاری او، چهار افتاد
موت ایض که هست جوع و عطش	در ریاضات با شروط رشاد
موت اخضر مرقع اندوزی	در زنی چون دراعه زهاد
موت اسود که شد بلای سیاه	احتمال ملامت است و عناد
موت احمر که رنگ خون آرد	باشد اینجا خلاف نفس و جهاد ^۳

غرض آن است که گفته آید وجوه اشتراکی میان تفکر عرفای اسلامی و آیین
 بودایی به نظر می‌آید که نشانه خویشاوندی فکری ایرانی و هندی است. چه، ملاحظه
 می‌شود که «موت ارادی» را که صوفیان اسلامی توصیه کرده‌اند، به «آیین رهایی بودا»
 شباهت بسیار دارد.

تأثیر تصوّف اسلامی ایران را بر آیین‌های باستانی هند می‌توان بازتاب سایه همّت
 منصور حلّاج، صوفی معروف ایرانی مقتول به سال ۳۰۹ ه.ق. دانست که به هند هجرت
 نموده و مریدان فراوان پیدا کرده است و پس از او نیز شاید از اندیشه علی بن عثمان

۱. مولوی، مثنوی، ۱۹۳۳-۱۹۲۵ م، ج ۴، ب ۲۱۱۷.

۲. کاشانی، اصطلاحات عرفا، ۱۳۱۴ ه.ش، ص ۱۲۴.

۳. حاج ملّا هادی سبزواری، دیوان، ۱۳۷۲ ه.ش، ص ۴۷۹؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران،
 شماره ۱۵۳، ص ۱۱۷.

جلابی هجویری غزنوی (ف: ۴۶۵ هـ ق) از عارفان و نویسندگان سده پنجم هجری صاحب کتاب *کشف‌المحجوب* رنگ گرفته باشد.

از اقبال مردم شبه قاره به هجویری این بس که تربت او را صاحبان ادیان مختلف در لاهور به نام «داتا گنج بخش» هنوز متبرک می‌دانند و همچنین این اندیشه را می‌توان از تأثیر نفس خواجه معین‌الدین چشتی خراسانی (م: ۶۶۳ هـ ق) شکل گرفته دانست، به دلیل اینکه مرقد او در اجمیر تا امروز زیارتگاه مسلمانان و غیرمسلمانان شبه قاره است. دیگر از عرفای اسلامی که هندوان را بدو احترامی ستایش‌آمیز است، نظام‌الدین اولیاء از مشاهیر صوفیه هند است در سده هفتم و هشتم هجری (۷۲۵-۶۳۸ هـ ق) که نفوذ معنوی وی سبب شد که زندگانی‌اش به افسانه نزدیک آید. چه، برخی نوشته‌اند که شبی در نتیجه تغییر حالتی روی به ملازمت شیخ فریدالدین عطار نهاد و به مرتبه کمال رسید. سپس به دهلی بازگشت و به تربیت سالکان همت گماشت. ملازمت نظام‌الدین اولیا شیخ عطار را مقرون به صحت نتوان دانست، زیرا عطار به اغلب احتمال در سال ۶۲۷ هـ ق به قتل رسیده یا وفات یافته است، در حالی که نظام‌الدین هنوز در کتم عدم بوده است.

یکی دیگر از این ناموران امیر خسرو دهلوی (و: تپپالی [هند] ۶۵۱ - ف: دهلی ۷۲۵ هـ ق) است که در حلقه ارادت نظام‌الدین درآمد و در دو منظومه *وسط‌الحیوة*^۱ و *غرة‌الکمال* و نیز در منظومه *تحفة‌الصغر* اشعار ستایش‌آمیزی در مدح مرشد خود نظام‌الدین اولیا سروده است. مریدانش وی را «سلطان‌الاولیاء» و «محبوب‌الله» نامیده‌اند. مزارش در غیاثپور نزدیک دهلی زیارتگاه رندان جهان گردیده است.

امیر خسرو دهلوی که از مریدان بنام نظام‌الدین به‌شمار می‌آید، در تلفیق موسیقی خراسان و هند آن چنان مهارت نشان داد که موسیقی سماع طرز هندی «قوالی» آن مطلوب پیروان همه ادیان هندی گشت.

در ادوار دیگر نیز یکی از صاحب‌دلان هندو به نام «رام آناند» (۱۳۷۰-۱۳۳۰ م) در برابر امتیاز طبقاتی و تبعیض میان اقوام هندی قیام کرد و از ادای بیشتر رسوم دینی

۱. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۳، ص ۱۱۸.

هندو سرباز زد و به کار گرفتن زبان سانسکریت را به عنوان زبان دینی، آزاد تشخیص داد و از مذهب هندو تنها جنانا (دانایی) یوگا (اندیشمندی) و بهکتی (پارسایی) را پذیرفت و آن هم مبرّا از فلسفه بافیهای برخاسته از حکمت یونانی.

یکی از شاگردان وی، پسر خوانده یک بافنده مسلمان بنارس به نام «کبیر» که در سده پانزدهم مسیحی می زیست، تحت تأثیر صوفیان مسلمان به تعلیم یگانه پرستی در هند کمر همّت بر میان بسته، مردم را از پرستش صور و اشکال منع می کرد و می گفت: روشنایی در همه جهان فروزان است. مگر دیده نابینایان آن را نتواند دید. او با پرداختن به حرفه بافندگی که شغل پدر خوانده اش بود، گذران زندگی می کرد و از این راه میان زندگانی دنیوی و روحانی توازنی برقرار ساخته بود، قابل پذیرش نحله ها و طریقت های مختلف.

مردانش اعم از مسلمان و هندو، وی را چنان عزیز می داشتند که پس از وفاتش، مسلمانان دفن او را درخواست کردند و هندوان، سوختن جسدش را. و شاید عرفی شیرازی که در قرن شانزدهم میلادی (و: شیراز ۹۶۳ ه ق/ ۱۵۵۵، ف: لاهور ۹۹۹ ه ق/ ۱۵۹۰ م) می زیست و بیشتر عمرش را در شبه قاره گذرانیده و از مبانی تصوّف نیز رهتوشه ای برداشته بود، با نگرش بدین واقعه گفته باشد:

چنان با نیک و بد سرکن که بعد از مردنت عرفی

مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزاند^۱

درباره این صوفی آورده اند که هر دو فرقه (مسلمان و هندو) در تابوت او جز دسته گلی نیافتند، که نیمی از آن را مسلمانان دفن کردند و نیمه دیگر را هندوان سوختند^۲. نه تنها سیک های پنجاب، بلکه تاگور نیز او را گرامی تشخیص داده است. چه، تاگور مجموعه غزلیات او را که از زبان هندی ترجمه شده به زبان بنگالی و انگلیسی انتشار داده است.

۱. عرفی، دیوان، ۱۳۵۵ ه ش، ص ۲۳۶؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۳، ص ۱۱۹.

۲. تاگور، گیتانجلی، ۱۳۵۴ ه ش، ص ۱۵.

بابا نانک (۱۵۳۸-۱۴۶۹ م) بنیانگذار مذهب سیک‌ها، از معتقدان «کبیر» بود. او عشق پارسامنشانه را مهمترین راه رستگاری بشر می‌شمرد و حرمت گورو (Guru) یعنی وجود مرشد را در طریقت شرط مهم سلوک صوفیانه می‌دانست.

او خود پنجابی بود، لیکن در لاهور می‌زیست. نکته اینکه آن قسمت اعظمی از متون دینی سیک‌ها که در زمان او تدوین گردیده است به‌تصوف اسلامی بسیار نزدیک است. این صاحب‌دلان همگی مورد ارادت و محبت تاگورانده و او احوال و آثار فکری همه این بزرگان را در مطالعه آورده است.

کشیتی موهن سن دانشمند برجسته معاصر هندو عقیده دارد که تصوف اسلامی در عرفان هندوان تأثیری داشته است ژرف.

پس از اینکه تصوف اسلامی با عرفان هندی در پهنه شمال هند هم‌خانه گشت، عده‌ای از صوفیان مسلمان، به‌عقاید پارسایان پاکدل هندو از روی علاقه‌مندی و تفاهم نگرستند. ذکر این بیان مختصر درباره تصوف اسلامی در هند شمالی از آن روی است که گفته آید این فضای فکری از دو جهت بر اندیشه تاگور اثر نهاده است: نخست از حیث تأثیر عمومی آن بر پندار هندوان، یعنی تأثیر بر محیط فرهنگی تاگور و هموطنانش از راه تحوّل افکار دانشمندان و صوفیان هندو، آن هم به‌ویژه در بنگال، زیرا که خواندن و نوشتن هندوان و مسلمانان در این ناحیه به یک خط بوده^۱ است. ثانیاً از راه ظهور درویشان ساده‌گرای بنگالی به‌نام بائول که هندو یا مسلمان بوده‌اند. بر روی هم این پیوند فکری میان آنان احساس می‌شده است.

صحبت این طایفه بر تاگور تأثیری داشته است شگفت‌آور و معجزه‌آسا^۲.

از قرن هجدهم میلادی به‌بعد، به‌ویژه از شروع قرن بیستم یک زندگی پر جنب و جوش سیاسی که متضمن مقاومت و مخالفت با نفوذ بیگانگان بود، در هند به‌راه افتاد و نبرد مهیجی میان سلطه بریتانیا و استقلال‌طلبی هند آغاز گشت و سرانجام هندوستان به‌هدف خود رسید. یعنی هند با همّت پیشوایان فکری و فداکاری مردم در به‌دست

۱. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۳، ص ۱۲۰.

۲. روان‌فرهادی، گیتانجلی، ۱۳۵۴ ه.ش، ص ۱۵.

آوردن آزادی و استقلال نائل آمد، درحالی‌که مبنای کهن این حسّ ملیّت جنبهٔ سیاسی نداشت، زیرا هندیان تقریباً از یاد برده بودند که به‌روزگاران پیش شاهانی از نژادشان در دهلی حکمفرمایی کرده‌اند.

مبدأ همهٔ این نهضت‌ها کم و بیش به‌رام موهان روی (Ram Mohan Roy) (و. ۱۱۸۵ هـ/ق/۱۷۷۲ م - ف: ۱۲۴۸ هـ/ق/۱۸۳۳ م) می‌رسد که تحت نفوذ شدید مسیحیت قرار گرفته بود و کیش هندی منقّحی که امکان تعمیم داشت، به‌وجود آورده و آن را تبلیغ می‌کرد. در عین آنکه مذهب جدید موسوم به‌براهمو ساماج را در سال (۱۲۴۳ هـ/ق/۱۸۲۸ م) ایجاد کرد، به‌اصلاحات اخلاقی، اجتماعی و سیاسی عظیمی دست زد و سرانجام آزادی مطبوعات را میسر ساخت.

رام موهان روی، با آنکه در محیط هندوها تربیت شده بود، از اساطیر هندی کراهت داشت و در شانزده سالگی کتابی علیه بت‌پرستی در تمام ادیان نوشت و مؤفّق شد قانونی را از مجلس انگلستان دالّ بر منع خودکشی زنی که بیوه شده باشد به‌تصویب برساند.

مکتب براهمو ساماج (Brahmo Samaj) در سال ۱۸۳۰ م به‌کوشش راجا رام موهن روی از روشنفکران و اصلاح طلبان بزرگ هندی شکل گرفت. نوشته‌اند هنگامی که رام موهن روی ایّام جوانی را سپری می‌کرد برادرش درگذشت و در^۱ وقت سوزانیدن جسد او، طبق سنت هندوها دید که زن برادر را به‌ناخواست و با کمال بی‌میلی او با جسد شوهرش می‌سوزانند. مشاهده این صحنه وحشتناک او را به‌کلی دگرگون ساخت و انقلابی عظیم در وی پدید آورد. او از همان زمان در صدد برآمد که اصلاحاتی در مذهب هندو به‌عمل آورد و از جمله برای لغو و ممنوع داشتن سوختن ساتی بکوشد.^۲

زمانی برنیامد که لرد بنتینک (Bentink) فرمانروای انگلیسی را وادار کرد که در سال ۱۸۲۹ م رسماً سوختن ساتی را لغو کند. راجا رام موهن روی با تشکیل سازمان براهمو ساماج مؤفّق به‌انجام اصلاحاتی در مذهب هندو شد، اما با وفاتش، سازمان

۱. دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شمارهٔ ۱۵۳، ص ۱۲۱.

۲. داراشکوه، محمّد، اوپانیشاد، ۱۳۳۵ هـ ش، ص ۶۰۴.

مزبور از هم پاشید، تا آنکه یازده سال بعد از وفات او، دبندرا نات تاگور، پدر رابیندرا نات تاگور در صدد احیای آن برآمد و از این روی در سال ۱۸۴۵ م چهار جوان برهنم را برای تحصیل به بنارس فرستاد تا بیدها را در مطالعه آورند و پس از بازگشت آنان به بنگال و مذاکرات و گفتگوهای بسیار، اعلام داشت که بیدها و اوپانیشادها در نظر بنیان‌گذاران براهمو ساماج فاقد آن اعتباری است که قرآن در نزد مسلمانان دارد و انجیل در نظر مسیحیان براهمو ساماج تنها متونی را که منادی وحدت باشد می‌پذیرفت. پیروان براهمو ساماج تحت تأثیر و نفوذ اسلام و مسیحیت قرار گرفته‌اند، هرچند عدّه آنان اکنون در هند چندان زیاد نیست، لیکن اعتقادات رام موهن روی در رابیندرا نات تاگور تأثیری داشته است شگفت‌آور و در زمان ریاست کشاب چاندرا سن (Keshab Chandra Sen) سومین رئیس آیین براهمو ساماج که در سال ۱۸۸۵ م وفات یافت، کیش براهمو ساماج متمایل به تصوف شد و به انشعاب گرایید.^۱

دیری نپایید که نظریه خدانشناسی (تئوسوفی) که در سال ۱۸۷۵ م در آمریکا پیدا شده بود، در ادیاری (Adayar) - حومه شهر مدرس - رواج گرفت.

تئوسوفی از دو کلمه یونانی تئوس به معنی خدا و سوفی به معنی خرد و معرفت^۲ ترکیب یافته است و صاحبان این آیین مذهبی معتقدند که بر مبنای شناسایی خدا از راه تجلی در طبیعت و تزکیه روح پیوند انسان را با خدا برقرار توانند ساخت.

کلودوسن مارتین گفته است که انسان از مرتبه الوهیت به مرتبه طبیعت سقوط کرده می‌خواهد به حالت نخست برگردد و این نظریه شباهت بسیاری دارد به عقاید صوفیان اسلامی مانند شیخ اشراق و مولانا جلال‌الدین و حتی می‌توان گفت شاید برگرفته باشد از قرآن کریم. مثلاً این آیه شریفه که می‌فرماید: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۳ و یا احادیث و اخباری که از پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان دینی باز مانده است. چه او معتقد است که

۱. داراشکوه، اوپانیشادها، ۱۳۳۵ ه.ش، ص ۴۹.

۲. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۳، ص ۱۲۲.

۳. بقره (۲)، آیه ۱۵۶.

روح با تأنی به وسیله تغییرات پی در پی به عالم بالا میل خواهد کرد و طی این مرحله به نور الهی خواهد پیوست و به کشف و شهود نایل خواهد آمد.

مؤسس این طریقه زنی بود پارسا، موسوم به بلاواتسکی (Blavatsky) از مردم روس که در سال ۱۸۳۱ م در سیبری متولد شد و در ۱۸۹۱ م در لندن وفات کرد. در سن هجده سالگی ازدواج نمود، ولی سه ماه پس از عروسی از خانه شوهر فرار کرد و رهسپار تفلیس گشت و سپس به دیدار آسیای مرکزی و آمریکای جنوبی و آفریقا و هند شتافت. این زن اعلام داشت که از برخی دانشمندان بودایی، اسرار مهمّ دین آنان را فراگرفته است.

وی پس از مراجعت به اروپا توفیق یافت که عده‌ای را مؤمن به افکار خود کند و تحقیق این تفکر را در آن دید که جامعه تئوسوفی را بنیاد نهاد. زمانی برنیامد که این مهم را در سال ۱۸۷۵ م جامعه تحقیق پوشانید.^۱

پیش از این، گفته آمد که دبندرا نات (Debendra Nath) تاگور (۱۹۰۵-۱۸۱۷ م) مردی بود پارسا و حکیم و لقب مهاریشی داشت.^۲

وی آیین براهمو ساماج را در رجوع به معتقدات باستانی «اوپانیشاد» به درستی شناخته پیروی می‌کرد. از جمله برخی اشعار اوپانیشاد را که ناظر بر صفای طینت و بشردوستی است، برگزیده و در هنگام عبادت با هم مسلکان و یاران و خانواده خود^۳ می‌خوانده است. چنانکه در سرگذشت خود - که به زبان بنگالی نوشته است - می‌نگارد، زبان دری را می‌دانست و اکثر عقاید خود را از روی اشعار حافظ شرح می‌کرده است.^۴ وی اگرچه از پندار و عقاید صوفیان مسلمان آگاه بود و به آن اخلاص داشت، اما نتوانسته بود خود را از بند عقل‌گرایی و ستایش تمدن فرنگی رهایی بخشد. خانه‌اش کانون هنر و فلسفه و ادب بود و به تعبیر درست‌تر خانه‌اش فرهنگسرای بود که در آن آزاد منشی و علاقه‌مندی به فرهنگ همه بشریت تبلیغ می‌شد. تاگور کودکی و جوانی

۱. پیرمیل، تاریخ هند، ۱۳۶۸ ه.ش، ص ۱۴۹.

۲. پورداد، صد بند تاگور، ۱۳۴۰ ه.ش، ص ۶.

۳. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۵۳، ص ۱۲۳.

۴. پورداد، صد بند تاگور، ۱۳۴۰ ه.ش، ص ۱۱.

خود را در چنین محفل فضیلتی گذرانید و با آداب ملل و نحل گوناگون آشنا گشت و با تصوف ادیان مختلف اعم از بودایی، هندوی، زرتشتی، یهودی، مسیحی و اسلام پیوندی بنیادی یافت.

نتیجه

خلاصه سخن آنکه این نابغه بزرگ شرق - تاگور - از پدر محبت به فرهنگ شرقیان را آموخت و نیز رهایی از تعصب را در فراگرفتن آن و خود به معنویت ادیان گوناگون متخلّق شد، به ویژه روح تصوف اسلامی که میراث درویشان بائول بدو بود، در شکل بخشیدن شخصیت جهانی او نقشی ایفا کرد تأمل برانگیز.

منابع و مأخذ

۱. کلام الله مجید.
۲. امین پروفیسور سید حسن، بازتاب اسطوره بودا در ایران و اسلام، انتشارات میرکسری، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
۳. بهار، ملک الشعراء، دیوان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۵ ه.ش.
۴. پوردوود، ابراهیم، صدبند تاگور، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ ه.ش.
۵. جودیت براون، گاندی زندانی امید، ترجمه محمد حسین آریا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲ ه.ش.
۶. حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷ ه.ش.
۷. خانلری، زهرا، فرهنگ ادبیات جهان، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۷۵ ه.ش.
۸. داراشکوه، محمد، اوپانیشاد، به کوشش دکتر تاراچند و دکتر سید محمد رضا جلالی نائینی، ۱۳۵۶ ه.ش.
۹. روان فرهادی، دکتر عبدالغفور، سرود نیایش (گیتانجلی)، کابل، ۱۳۵۴ ه.ش.
۱۰. سبزواری، حاج ملا هادی، دیوان، به کوشش پروفیسور سید حسن امین، ۱۳۷۲ ه.ش.
۱۱. محیط، طباطبایی، رایبند رانات تاگور، مطبعه تهران، ۱۳۱۱ ه.ش.
۱۲. میر غیاث الدین علی قزوینی، مهابهارات، به تصحیح دکتر سید محمد رضا جلالی نائینی، طهوری، تهران، ۱۳۵۸ ه.ش.